

ژینا: شبح تاریخ پیرامون

جهانگیر محمودی



ژینا: شیخ تاریخ پیرامون

گفتی حین حضور و غیاب، همش خدا خدا می‌کردم «عبدل» اش را نگویند و
عبدالمطلب را نشنوم.
گفتی گیرم از کتاب و دفترهایت نیز پاکش کردی، چه با شناسنامه‌ات خواهی کرد؟
گفتی بدبختی شناسنامه‌ام است.
گفتی من که نمی‌توانم شناسنامه‌ام را عوض کنم.
گفتی بهترین چاره این است که اسمم را در شناسنامه تغییر دهم.
رمان «گابور»، سید قادر هدایتی ۱۳۹۸: ۷۸-۷۹

مقدمه: #ژینا، #ژن_ژیان_نازادی

مرگ ژینا امینی با نام و هشتگ #مهسا_امینی به ترتیب در فضای واقعی و مجازی به سرعت به نمادی از کنش‌گری جمعی در سراسر ایران و همبستگی سیاسی-اجتماعی بی‌سابقه‌ای در سطح بین‌المللی تبدیل شد. با این حال، آنچه آغازگاه و کانون این کنش‌گری را بر ساخت (نه فقط لحظه‌ی خاک‌سپاری و پرفورمنس‌های خلاقانه و شعارهای طنین‌اندازش بلکه کل تاریخ‌های رادیکال سازنده‌ی چنین حیات سیاسی-اجتماعی‌ای) پس از چند روز با همان سرعت در بازنمایی‌های رسانه‌ای به حاشیه رفت؛ یک بایکوت خبری تمام‌عیار در شبکه‌های ماهواره‌ای پربیننده‌ی فارسی زبان، به‌استثنای چند خبر کوتاه، تصویر و زیرنویس^۱. به قصد صد البته قابل‌دفاع ایجاد همبستگی و ضرورت شکل‌دهی به آن، انگار راه دیگری، خواسته یا ناخواسته، جز همان استراتژی شناخته‌شده‌ی «حذف ادغامی» (اصطلاح از جورجو آگامبن) وجود ندارد: تبدیل ژینا به مهسا، نام‌زدایی از کوردستان با به‌کارگیری اصطلاح مناطق/استان‌های کُردنشین، ترجمه‌ی #ژن_ژیان_نازادی به #ژن_زندگی_آزادی، ترکیب تلاش‌های نارسیستی سلطنت‌طلبی در قالب #ژن_ژیان_پهلوی. در یک نگاه سطحی، حداقل در

^۱ منظور از بایکوت خبری نمایش ندادن نیست، بلکه روشی مشخص از بازنمایی تقلیل‌گرایانه ایدئولوژیک است. یک خوانش سیمپتوماتیک (آلتوسر-ماشری) ابتدایی روشن خواهد ساخت که هرآنچه در روایت رسانه‌ای شبکه‌هایی مانند ایران/اینترنشنال، بی‌بی‌سی و من و تو مسکوت گذاشته می‌شود، دقیقاً همان معنای واقعی وضعیت جاری است.

سه مورد اول، اتفاقی بسیار فرخنده به نظر می‌رسد که تبدیل نام و شعارهای یک نقطه کانونی و سراسری کردن آن‌ها از رهگذر یک ترجمه‌ی ساده، آن‌گونه که ادعا می‌شود، امکان‌پذیر گردد. اما کافی است ترجیح داده شود از **#ژینا**، **#کوردستان** و **#ژن-ژیان-ئازادی** سخن گفته شود، اتهامات عجیب و غریب، که از چپ تا راست آن یک فرم بیان مشخص و مشابه به خود می‌گیرند، خود به خود زیر پای استعاره‌ی «یک ترجمه‌ی ساده» را خالی و آن را تبدیل به موقعیت «پوست سیاه با نقاب سفید» (از فرانتس فانون) خواهد کرد، وضعیتی که در آن «آذربایجان اوياخدی، کوردیستانا د/یاخدی» همچون یک شبخ بر فراز یک قرن تاریخ ایران مدرن ظهور می‌کند و نقاب سفید را به سخره می‌گیرد. نقاب سفید اما در رنگ‌باخته‌ترین حالت و بی‌اعتبارترین لحظه‌اش تنها می‌تواند با قافیه‌سازی مضحک **#مرد-میهن-آبادی** (بخوانید: شاه (نرینگی)، ناسیونالیسم، سرکوب) گلو پاره کند^۲، یک پلت‌فرم ورشکسته که کالدهای سه‌گانه‌اش عمیقا علیه همبستگی‌های قوام یافته حول مسئله‌ی رهایی زنان، ملت‌های فرودست و تحقق دموکراسی است.

به هر حال، اگر از بیانی احساسی گذشت که مشخصه‌ی حال و هوای چنین روزهایی است، یک سؤال قد علم خواهد کرد: چنین جبر یا تمایل رؤیت‌پذیری به میانجی نام شناسنامه‌ای، ترجمه به زبان رسمی و یک موج سیستماتیک از بایکوت خبری، و رای خواست ضروری و برحق ایجاد همبستگی، چه دلالت‌های سیاسی و روش‌شناختی‌ای می‌تواند داشته باشد؟ این یادداشت با نقب‌زدن به لحظاتی تاریخی و صداهایی از پیرامون (انتخابی و کوتاه به دلیل گزیده‌گویی)، اما حذف شده/تقلیل داده شده در خوانش تاریخ ایران مدرن ضمن یادآوری هژمونیک بودن بایکوت تاریخی، قصد فراهم کردن پاسخی حداقلی برای سؤال فوق و منطق حاکم بر بایکوت خبری این روزها دارد.^۳

۲. بی‌معنی‌ترین آن، حالت تماما فرصت‌طلبانه‌ی «ایران، مریم، آزادی» است!

۱. تاریخ مرکزگرایانه و مسئله‌ی پیرامون

در یکی دو دهه‌ی گذشته نقد تاریخ‌نگاری ایرانی به یکی از موضوعات مورد توجه برخی پژوهشگران مطالعات ایرانی تبدیل شده است. به‌رغم نوپا بودن، این کارها توانسته‌اند نقش هژمونیک قرائت ناسیونالیستی را برجسته نموده و پیامدهای ایدئولوژیک آن را برای مطالعات ایرانی و خاورمیانه گوشزد نمایند (برای مثال؛ اصغرزاده ۲۰۰۷؛ الینگ ۲۰۱۳؛ صالح ۲۰۱۳؛ ولی ۲۰۱۴؛ سلیمانی ۲۰۱۷؛ ضیاء ابراهیمی ۲۰۱۸؛ سلیمانی و محمدپور ۲۰۱۹؛ محمدپور و سلیمانی ۲۰۲۲). این جریان انتقادی که اخیراً آن را «برنامه‌ی پژوهشی استعمارزدایی ایران» نام نهاده‌اند (متین ۲۰۲۲) بر این گزاره‌ی انتقادی تاکید دارد که گفتمان مسلط تاریخ‌نگاری ایران مدرن تجربیات پیرامون/غیرفارس را یا به زائده و دنباله‌ای فاقد عاملیت تاریخی از تاریخ مرکز تبدیل کرده و یا به پیشاتاریخ ایران مدرن پس رانده است. در نتیجه، غیرمرکز فاقد صدا و تاریخ است و از این‌رو، بیرون از پویایی تاریخی-جامعه‌شناختی ایران مدرن قرار می‌گیرد. این مسئله البته تنها به مطالعات متعارف ناسیونالیسم ایرانی، که عمیقاً هم‌ارز مطالعات ایرانی است، محدود نبوده بلکه تاریخ‌نگاری چپ در ایران نیز تا به حال سرنوشت مشابهی داشته است: تمرکز پژوهشی بر تاریخ چپ در میدان تحولات سیاسی مرکز (برای مثال، ذبیح ۱۹۸۶، لاجوردی ۱۹۸۵، آبراهامیان ۱۹۸۲، بهروز ۱۹۹۹، وهاب‌زاده ۲۰۱۰، مهاجر ۲۰۲۰، رهنما ۲۰۲۱). بنابراین، نوعی «کوری تئوریک و پژوهشی» در زمینه‌ی تجربیات و تاریخ غیرمرکز/غیرفارس در جریان است که منجر به حذف و ناخوانایی بخشی مهمی از تاریخ معاصر ایران می‌گردد که در آن تجربیات و تاریخ غیرفارس به تعبیر اسپیواک با «خشونت معرفتی» مواجه شده و «عمیقاً در سایه قرار گرفته است» (اسپیواک ۱۹۸۸). اما پیش از پرداختن به منطق چنین طرد و بیرون‌اندازی‌ای، به صورت گذرا می‌توان به برهه‌های گزینشی تاریخ پیرامون (اینجا مشخصاً کوردستان) اشاره کرد.

۱۱. لحظه‌های پیرامون

همانطور که اشاره شد، انتخاب برهه‌های تاریخی زیر یک امر گزینشی است، اما منطق کلی حاکم بر آن نقب زدن به تاریخ‌نگاری معاصر ایران است. بنابراین، بخش حاضر نه تمرین تاریخ‌نگاری است و نه قصد توضیح و فهم‌پذیری خیزش جاری را دارد، بلکه ذکر مصادیقی است در راستای تأکید بر وجود و پیامدهای منطق مورد نقد این یادداشت.

• **شورش دهقانان موکریان (۵۳-۱۹۵۲):** پذیرفتن انفعال سیاسی دهقانان در رابطه با جنبش‌های اجتماعی در ایران (کازمی و آبراهامیان ۱۹۷۸) تنها زمانی می‌تواند نتیجه‌ی یک پژوهش تاریخی در رابطه با ایران مدرن باشد که شورش دهقانان موکریان در کوردستان (۵۳-۱۹۵۲) (حسن پور ۲۰۲۱، ولی ۲۰۱۹: ۵۵-۶۰؛ حسینیان ۲۰۲۱: فصل سوم) را یا کاملاً از تاریخ ایران مدرن بیرون راند یا در نهایت آن را جزو کشور همسایه قلمداد نمود.

• **قیام چریکی (۱۹۶۷-۱۹۶۸):** تصدیق قیام سیاهکل به‌مثابه پیشگام تغییر پارادایم چپ ایرانی به عرف عام پژوهشگران حوزه‌ی چپ ایران (برای مثال؛ وهاب‌زاده ۲۰۱۰؛ بهروز ۱۹۹۹) بدل شده است، اما بازخوانی مبارزات ۱۹۶۷-۶۸ کوردستان ایران توانایی‌ی واسازی و بازنویسی تاریخ چپ ایران در دهه‌ی ۱۹۶۰ را دارد و پیامدهای بسیار مهمی برای این قسم از تاریخ‌نگاری‌ها را به دنبال خواهد داشت. اگرچه در خوانش تغییر پارادایم و رادیکالیزه شدن چپ در ایران در متن تقاطع تاریخی برآمدن آلترناتیو مائوئیسم در برابر هژمونی سوسیالیسم شوروی، گسترش مبارزات استعمارستیزی و جنبش‌های آزادیبخش ملی و تغییرات ساخت اقتصادی-اجتماعی-سیاسی ایران پساکودتا (۱۹۵۳) مورد مطالعه قرار گرفته است اما بعد تضادهای ژئوپولیتیک منطقه‌ای (ایران-عراق-مصر) به دلیل عدم توجه به تجربه‌ی کوردستان هنوز ناخوانا و عموماً از نگاه پژوهشگران این حوزه (برای مثال، وهاب‌زاده ۲۰۱۰، متین عسگری ۲۰۰۲) مغفول باقی مانده است. علاوه بر این، خوانش رویداد تاریخی ۶۷-۶۸ کوردستان مستلزم بازخوانی روابط میان سازمان انقلابی حزب توده (RO-TPI) و کمیته‌ی انقلابی حزب دمکرات کوردستان (RC-KDP) نیز می‌باشد که در مطالعات چپ یا به آن پرداخته

نشده است و یا به صورتی حاشیه‌ای و تنها با تقلیل روایت رخداد مبارزه‌ی مسلحانه کوردستان به تلاش‌های اولی برای تبدیل کردن دومی به یک جنبش سراسری (بهروز ۱۹۹۹: ۴۱، وهاب‌زاده ۲۰۱۰: ۱۱-۱۲) به آن نقبی زده می‌شود. مهم‌تر اما، پیامد تاریخ‌نگاری مرکزگرایانه به حاشیه‌رانی و مسکوت گذاشتن اهمیت تاریخی این نکته است که مبارزات مسلحانه ۶۸-۱۹۶۷ کوردستان پیشگام مبارزات چریکی در ایران بود.

• **سال منتهی به انقلاب ۱۹۷۹:** ادبیات پژوهشی موجود بر این باور است که کوردستان در یک سال منتهی به انقلاب ایران در سکوت سیاسی به سر برده است. به لحاظ فکت تاریخی، این یک واقعیت مسلم است که در کوردستان پس از شکست مصدق و کودتای ۱۳۳۲ به دلیل امنیتی‌سازی مفرط و تشدید آن پس از شکست قیام ۶۸-۶۷ (گادانی ۲۰۰۸: ۱۲۴، حسامی ۱۹۸۷: ۸۶، قاضی ۲۰۱۰: ۳۹-۴۰) فضای اندکی برای بسیج سیاسی-اجتماعی باقی مانده بود. علاوه بر این، فقدان وجود یک رابطه‌ی ارگانیک «ناسیونالیسم تبعیدی» (ولی ۲۰۱۹) با بدنه‌ی جامعه‌ی کوردی به دلیل تبعید طولانی مدت آن و متعاقباً شکست در ایجاد شبکه‌های سیاسی و سازمانی داخل کوردستان (حسامی ۱۹۹۷: ۲۵۶-۲۶۳، گادانی ۲۰۰۸: ۲۰۲-۲۰۵) و انفعال سیاسی مسلط بر سازمان مخفی کوردهای جوان رادیکال (سازمان حداقلی موسوم به «تشکیلات» (۱۹۶۹-۱۹۷۸) که بعدها به KSZKI و کومله معروف شد) ناشی از زندانی شدن لیدرهای برجسته آن (بنگرید به، مصطفی سلطانی و وطن‌دوست ۲۰۱۵: ۱۲۵-۱۲۳) به چنین وضعیتی دامن زده بود. با این همه، کوردستان بنا به گواه منابع اولیه‌ی موجود (بنگرید به خوشحالی^۴، قبادی ۲۰۱۵، اسکندری ۲۰۲۱) در سکوت به سر نبرده است، بلکه مجموعه‌ای از تظاهرات، اعتراضات، میتینگ‌های عمومی و شورش از شهریور ۱۳۵۷ تا لحظه‌ی پیروزی ۲۲ بهمن آن سال، سراسر شهرها و حتی برخی مناطق روستایی کوردستان را فراگرفته بود. تأثیر تجمعی رخدادهای پیشا-۱۳۵۷ در ترکیب با تأثیرات خاص‌بودگی تاریخی مسئله‌ی کورد در ایران مدرن (ولی ۲۰۱۴،

۴. جلد اول مجموعه جمع‌آوری شده تحت عنوان "کوردستان، روزهای بحران"، قابل دسترس در

حسینان (۲۰۲۱) و ظهور و توسعه‌ی شهرنشینی و چرخش گفتمانی میان کوردهای جوان‌رادیکال (ولی ۲۰۱۹، کعبی ۲۰۲۱)، روی هم رفته چنان فضایی را برای رادیکالیزه شدن میدان سیاسی کوردستان فراهم نمود که یک جامعه‌ی «دیرآمده» را به اصلی‌ترین کانون رخدادها و مناقشات پسانقلابی تبدیل کرد. در واقع، این «امتیاز عقب‌ماندگی تاریخی» (تروتسکی ۲۰۰۰، بنگرید به. متین ۲۰۱۳) کوردستان بود که یک منطقه‌ی به لحاظ توسعه پیرامونی‌شده را در تجربه‌ی جمعیت‌ها یا سازمان‌های دموکراتیک پسانقلاب (مصطفی‌سلطانی ۲۰۰۶، ۲۰۲۲) به صحنه‌ی نمایشی از «دموکراسی رادیکال» (لاکلائو و موف ۲۰۱۴) سوق داد. اگرچه کوتاه مدت، اما جمعیت‌های خود-سازمان‌دهنده نوعی از «مقاومت خشونت‌پرهیز» (حسینان ۲۰۱۹) و سیاست مردمی تجسم‌یافته در گفتمان چپ را ابداع کردند که نقشی حیاتی در رادیکالیزه کردن حیات سیاسی کوردستان ایفا کرد.^۵ تجربه‌ای که در یک بازنویسی و بازآفرینی خلاقانه‌ی فرم‌های مبارزات مدنی پس از دو دهه انسداد ساختاری به حیات سیاسی-اجتماعی کوردستان مابعد ۲۰۰۰ فراخوانده شده است.

• **جامعه و کنشگری مدنی (کوردستان مابعد ۲۰۰۰):** حداقل بخشی از پژوهش‌های مربوط به خاورمیانه و ایران مابعد ۲۰۰۰ با جامعه‌ی مدنی، مبارزات مدنی، مقاومت‌های مدنی و از این قبیل مفاهیم گره خورده است. در رابطه با این موضوعات پژوهشی، مطالعات خاورمیانه از دولت-ملت محوری (برای مثال، ناتل و همکاران ۲۰۱۹، شولز ۲۰۱۱) و مطالعات ایرانی از مرکزگرایی (برای مثال، فدایی ۲۰۱۲، جهانبگلو ۲۰۱۲) آسیب می‌بیند. در هر دو حالت، تا آنجا که به کوردستان مابعد ۲۰۰۰ ربط پیدا می‌کند نتیجه‌ی نوعی کوری پژوهشی نسبت به تجربیات آن است.^۶ در واقع، کوردستان

۵. برای مطالعه یک بررسی بی‌نظیر از نهادهای دموکراتیک، بنگرید به کاوه قریشی (۱۳۹۷) چند تصویر از یک تاریخ، انقلاب ۵۷ و تجربه نهادهای دمکراتیک در کوردستان، قابل دسترس در [سایت ایران آکادمیا](#)

۶. برای آشنایی با ادبیات تولید شده در رابطه با جامعه مدنی و مبارزات مدنی کوردستان ایران (روژ ه‌ل‌ات):

از اواخر دهه ۹۰م و در ابتدای ۲۰۰۰ یک یک کنشگری سیاسی-مدنی را در قالب رشد NGOهای محیطزیست‌گرا، کنشگری دانشجویی، فمینیسم، سندیکالیسم، حلقه‌های آموزشی-مطالعاتی زبان کوردی، حقوق بشر و حتی پرفورمنس‌های هنری و کمپین‌های خودجوش مردمی تجربه کرده است. چنین تجربه‌ای به‌هیچ‌وجه دنباله‌ای از گفتمان اصلاحات و اصلاح‌طلبی دوران خاتمی (۱۹۹۷-۲۰۰۵) نبوده است چرا که با تجربه‌ی کلی ایران به‌ویژه در فرم زیست‌محیطی آن به‌غایت متفاوت است. در عوض، برآیند تغییر ساخت اجتماعی و اقتصاد سیاسی کوردستان در این چند دهه (ولی ۲۰۱۶)، دیالوگ سیاست‌ورزی و کنشگری کوردستان با چند دهه پیش به شکل بازنویسی و بازآرایی تاریخ‌های رادیکال‌اش در فرم‌های جدید مقاومت مدنی در پرتو

Hassaniyan, A. (2020) *Environmentalism in Iranian Kurdistan: causes and conditions for its securitisation. Conflict, Security & Development*, 20(3), 355-378.

Hassaniyan, A. (2021) 'Environmental Activism in Rojhelat Emergence and Objectives', In *Ecological Solidarity and the Kurdish Freedom Movement Thought, Practice, Challenges, and Opportunities*, Lexington Books, 165-174.

Hassaniyan, A. (2021) *The environmentalism of the subalterns: a case study of environmental activism in Eastern Kurdistan/Rojhelat. Local Environment: the international journal of justice and sustainability* DOI.

Saadi, S (2020) The New Wave of Politics in the Struggle for Self-Determination in Rojhelat, *Middle East Report* 295 (Summer 2020) <https://merip.org/2020/08/the-new-wave-of-politics-in-the-struggle-for-self-determination-in-rojhelat/>

Sharifi Dryaz, M. (2021) Minority, State and Nation Kurdish Society in Iran in the Aftermath of the Revolution, in *The Cambridge History of the Kurds*, edited by Hamit Bozalsalan et al, London: Cambridge University.

ولی، ع و روحی، م (۲۰۲۰) میان نظم حاکم و گسست دموکراتیک، قابل دسترس در [سایت نقد اقتصاد سیاسی](#)

۷. سال ۱۹۹۹ یک سال نمادین در جامعه‌ی مدنی روزه‌هلات است. در این سال سراسر شهرهای کوردستان بدل به عرصه‌ای از اعتراض و راهپیمایی علیه زندانی‌شدن عبدالله اوجلان و تاسیس انجمن محیط‌زیستی چیا، نمادی از کنشگری مدنی کوردستان گردید.

تجربیات ناشی از روابط بین‌کوردستانی (اقتباسی از اصطلاح روابط بیناجوامعی در تئوری توسعه‌ی ناموزون و مرکب) به‌ویژه پیامدهای فرهنگی شکل‌گیری اقلیم کوردستان و تاثیرات به مراتب جدی‌تر انقلاب روژئاوا است. اهمیت دومی به گونه‌ای است که مطالعات کوردی را مجاب به ابداع مفاهیمی همچون بومیت^۸ فراملی کوردی (دمیر ۲۰۲۱: ۸۲۹) و اثرات هم‌کنشی (سینرژیک) (بنجیو ۲۰۱۷: ۸۲) نموده است.

• **کوردستان ۲۰۲۲ (ژن، ژیان، نازادی):** این لحظه‌ی کنونی است، اما نه اکتونیتی حادث و پیشامدی است آنگونه که برخی یادداشت‌های به‌ظاهر رادیکال می‌پندارند و نه "غلیانی" که با لکنت زبان تحلیلی به جای خیزش به واژه "اجتماعی" چسپانده می‌شود^۹، بلکه لحظه‌ای است حامل و بازنمایانگر کلیت تاریخ‌های طردشده. برای دعوت به یک بیان صریح، می‌توان این سوال را پیش کشید: اگر ژینا یک زنِ جوانِ کوردِ سنی غیرمرکزنشین نبود (تقاطع جنسیت، تجربه نسلی، ملیت، مذهب، زیست پیرامونی)، اصولاً لحظه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، حال چه رخداد، گسست، غلیان و... نامیده شود، امکان فعلیت می‌یافت؟

خلاصه این‌که، فراخوان دادن به تاریخ پیرامون نه تنها به رؤیت‌پذیری تاریخ و حیات سیاسی-اجتماعی آن‌ها می‌انجامد، بلکه پتانسیل فراوانی برای بازخوانی تاریخ ایران مدرن، دموکراتیزه کردن مطالعات ایرانی و البته فهم دقیق‌تر وضعیت جاری خواهد داشت. اما مبنای سیاسی و روش‌شناختی چنین غفلت و بایکوت تاریخی و منطق نهفته در تحریف‌ها و امتناع‌ها چیست؟

8. Indigeneity

۹. عموماً یادداشت‌هایی که درون ادبیات غالب علوم اجتماعی و انسانی مرکز نوشته شده است، با مغلق‌نویسی عامدانه، لکنت زبان تحلیلی و دغدغه‌های شدید بلاغت نوشتاری، بیشتر از آنکه فهمی از پدیده‌های اجتماعی ایجاد کند به فهم‌ناپذیری کردن آنجا گرایش دارد. یادداشت پرویز صداقت با عنوان "ژینا یعنی زندگی" از معدود بیان‌های تحلیلی و صریح این روزها است. قابل دسترسی در [سایت نقد اقتصاد سیاسی](#).

III. ناسیونالیسم روش‌شناختی، درون‌مداری و مرکز‌گرایی

روش‌شناختی

چندین دهه است که برخی پژوهشگران و حوزه‌های مشخص پژوهشی به نقد هستی‌شناسی و روش‌شناسی علوم اجتماعی در قالب مفهوم «ناسیونالیسم روش‌شناختی»^{۱۰} (ویمر و شیلر ۲۰۰۲؛ چرنیلو ۲۰۰۷) یا «درون‌مداری»^{۱۱} (رزنبرگ ۲۰۰۶، ۲۰۱۶، متین ۲۰۰۷، ۲۰۱۳ الف، ب، آنیه‌واس و متین ۲۰۱۶) پرداخته‌اند. مفهوم دوم که مشخصاً توسط پژوهشگران روابط بین‌الملل انتقادی و زیرشاخه‌ی آن، جامعه‌شناسی تاریخی بین‌المللی^{۱۲} (IHS) و تئوری شاخص «توسعه‌ی ناموزون و مرکب»^{۱۳} (UCD) به کار گرفته شده است - در مورد مشخص تاریخ ایران ادبیات انتقادی و پیشگامانه‌ای را تولید کرده است (بنگرید به متین ۲۰۰۷، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ الف). به هر حال، آنچه با به‌کارگیری مفهوم ناسیونالیسم روش‌شناختی یا درون‌مداری مورد انتقاد قرار می‌گیرد هم‌ارزی هستی‌شناختی و روش‌شناختی «جامعه» و تغییرات اجتماعی با مرزهای درونی «دولت-ملت» و یا یک جامعه‌ی منفرد است. در مقابل، یکی از مفروضات بنیادین تئوری توسعه‌ی ناموزون و مرکب فرض هستی‌شناختی تکثر اجتماعی و تعامل بیناجوامعی است؛ یعنی همواره بیش از یک جامعه وجود دارد و، تغییرات اجتماعی محدود به ساختارهای درونی یک جامعه‌ی منفرد نیست، بلکه در بردارهای ناموزونیت تاریخی و تعامل بیناجوامعی شکل می‌گیرد (رزنبرگ ۲۰۱۶) و از این رو، تغییر اجتماعی را نمی‌توان با اتکا به تئوری‌های درون‌مدار تبیین کرد.^{۱۴}

اما تا جایی که به تاریخ ایران و مسئله‌ی فرودستان (پیرامونی یا ملل فرودست) برمی‌گردد، مفهوم ناسیونالیسم روش‌شناختی نیازمند حساسیت نظری/سیاسی بیشتری

10. Methodological nationalism

11. Internalism

12. International Historical Sociology

13. Uneven and Combined Development

۱۴. برای مطالعه دقیق‌تر این مباحث، رجوع کنید به www.unevenandcombined.com

است. درواقع، مرزهای درونی یک جامعه‌ی منفرد یا دولت-ملت در تاریخ‌نگاری ایرانی و به‌طور کلی مطالعات ایرانی نه با تعریف ساختاری/جغرافیایی از محدوده‌ها، بلکه به شکلی گفتمانی ساخت یافته است. در این برساخت گفتمانی، آنچه جامعه و پویایی‌های تاریخی و اجتماعی نامیده می‌شود به یک جامعه به‌لحاظ گفتمانی مرکزی فارس‌محور تقلیل داده می‌شود. بنابراین، آنچه در مطالعات ایرانی با آن روبرو هستیم، با اقتباس از مفاهیم ناسیونالیسم روش‌شناختی و درون‌مداری، نوعی از مرکزگرایی روش‌شناختی است؛ یعنی هم‌ارزی جامعه و تغییرات اجتماعی با جامعه‌ی مرکزی فارس‌محور. به میانجی چنین هستی‌شناسی و روش‌شناسی‌ای است که تاریخ، پویایی و تغییرات اجتماعی غیرمرکز/پیرامون فاقد تعیین‌کنندگی و در نتیجه، فاقد ارزش پژوهشی و ارجاع تاریخی-جامعه‌شناختی هستند. درواقع، مرکزگرایی روش‌شناختی کلید درک تحریم خبری این روزها و طرد تاریخی لحظه‌هایی است که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد.

جدیدترین نمونه هم‌آیی طرد تاریخ و بایکوت رسانه‌ای را می‌توان در [مصاحبه چند روز پیش شبکه بی بی سی با عباس میلانی](#)، پژوهشگر برجسته تاریخ معاصر ایران، به وضوح مشاهده کرد. میلانی در پاسخ به سوال مجری در رابطه با منشا شعار مرکزی "ژن، ژیان، ئازادی"، با ارجاع به تاثیرات تجمعی تاریخ صد و پنجاه ساله ایران به عنوان موتور محرکه چنین خواست و شعاری، و اشاره به عمومیت آن میان رهبران سیاسی و مبارزات شناخته شده (از آمریکای لاتین گرفته تا هند)، بدون هیچ اشاره‌ای به عبدالله اوجالان و انقلاب روزئاوا که خاستگاه اصلی چنین شعاری است، ناسیونالیسم روش‌شناختی و مرکزگرایی روش‌شناختی را برای یک بایکوت خبری-تحلیلی به کار گرفت.

به جای نتیجه‌گیری: عبدالمطلب؟ مطلب؟ هژیر؟

در بخشی از رمان «گابور» از سیدقادر هدایتی، قهرمان رمان (یک نوجوان دانش‌آموز به نام عبدالمطلب) به دلیل نارضایتی عمیقی که از نام شناسنامه‌اش دارد، دست به بازنویسی آن می‌زند:

(۱)

زیر لحاف شناسنامه‌ام را از جیب زیرشلواریم بیرون آوردم و چراغ‌قوه‌ات را روشن کردم و با پاکن مشغولش شدم.
گفتی پاکن توفیری نداشت
گفتی چنان روی عبدل رو می‌سایدم، اما بی‌فایده بود.
گفتی گوشه پاکن را با زبان خیس کردم و سایدم
گفتی جوهر متن رنگ عوض کرد. خوب...
گفتی ببین، کاغذ شناسنامه سوراخ شد.
گفتی گفتم چه بهتر.
گفتی من به هدفم رسیدم.

گفتی الان تو شناسنامه‌ام فقط مطلب نادرزاده باقی مانده (هدایتی ۱۳۹۸: ۹۰-)

(۹۱)

(۲)

انگار تغییر دادن اسم آسان نیست! اما شدنی‌ست. من می‌توانم خودم را از شر این اسم خلاص کنم....
گفتی وسوسه‌ی اسم عوض کردن دوباره به سرم زد.
گفتی دفعه‌ی قبل شناسنامه‌م را سوراخ کرده بودم.... اما این بار به راه‌حل مناسب‌تری رسیده بود.

گفتی شاعر می‌شوم و تخلصی برای خودم انتخاب می‌کنم (همان، ۱۳۵).

(۳)

می‌گفت گفتم شعرهای خود من.
می‌گفت در صفحه‌ی اول نوشته شده بود دفتر شعرهای هژیر.
می‌گفت گفتم یعنی من بعد هژیر صدایت کنم؟
می‌گفت، مطلب گفت اگر اینطور صدام بزنی که عالیست. وگرنه صبر کن
مجموعه شعرم چاپ شود، آنوقت همه مجبور می‌شوند هژیر صدایم بزنند
(همان، ۱۸۸-۱۸۹). [تأکید از من است]

جبری که هژیر از آن می‌گوید بدون شک مطالعات ایرانی را در بازخوانی ۲۰۲۲ با یک چالش جدی سیاسی/روش‌شناختی مواجه خواهد ساخت چراکه به‌ناچار بایستی هم از سقز (کوردستان و به‌طور کلی پیرامون) شروع کرد و هم مرکزگرایی روش‌شناختی را واسازی نمود.. **جبر مجموعه شعر هژیر** برای چنین بازخواستی به ترتیب یک نماد و یک شبیح دارد: ژینا و پیرامون.

منابع

- Abrahamian, E. (1982) *Iran between Two Revolutions*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Anievas, A. & Matin, K. (2016) *Historical Sociology and World History Uneven and Combined Development over the Longue Durée*. London: Rowman & Littlefield International Ltd.
- Asgharzadeh, A. (2007) *Iran and the Challenge of Diversity: Islamic Fundamentalism, Aryanism, and Democratic Struggles*, New York: Palgrave Macmillan.
- Behrooz, M. (1999) *Rebels with a Cause: The Failure of the Left in Iran*, London: I.B. Tauris.
- Bengio, O (2017) 'Separated but Connected, the Synergic Effects in the Kurdistan Sub-System', in *The Kurdish Question Revised*, edited by Gareth Stansfield and Mohammad Shareef, Pp. 77-91.
- Cabi, M. (2021) *The Formation of Modern Kurdish Society in Iran: Modernity, Modernization and Social Change 1921-1979*, Bloomsbury Academic.
- Demir, I. (2021) 'Kurdish Transnational Indigeneity', in *the Cambridge History of the Kurd*, edited by Hamit Bozarsalan et al., Pp 829-847.
- Elling, R.Ch. (2013) *Minorities in Iran: Nationalism and Ethnicity after Khomeini*, London: Palgrave Macmillan.

- Fadaee, S. (2012) *Social Movements in Iran: Environmentalism and Civil Society*, London: Routledge
- Hassaniyan, A. (2019) Non-Violent Resistance in Iranian Kurdistan After 1979, *Journal of Ethnic and Cultural Studies*, 6, 98-110.
- Hassaniyan, A. (2021) The Iranian Kurdish Movement at Home and in Exile: from Decline to Revival. *The Iranian Studies Unit with ACRPS*, 1-18
- Jahanbegloo, R. (2012) *Civil Society and Democracy in Iran*, Lexington Books.
- Kazemi, F and Abrahamian, E. (1978) The Nonrevolutionary Peasantry of Modern Iran, *Iranian Studies*, Vol. 11, No. 1/4, (1978), pp. 259-304.
- Laclau, E. & Mouffe, Ch. (2014) *Hegemony and socialist strategy: towards a radical democratic politics*, 2ed, London: Vreso.
- Ladjevardi, H. (1985) *Labor Unions and Autocracy in Iran*, Syracuse, NY: Syracuse University Press.
- Matin, K. (2007) 'Uneven and combined development in world history: The international relations of state-formation in premodern Iran European', *Journal of International Relations*, 13(3):419-447.
- Matin, K. (2012) 'Democracy without Capitalism: Retheorizing Iran's Constitutional Revolution', *Middle East Critique*, 21 (1): 37-56.
- Matin, K. (2013a) *Recasting Iranian Modernity: International Relations and Social Change*. London: Routledge.
- Matin, K. (2013 b) 'Redeeming the universal: Postcolonialism and the inner life of Eurocentrism', *European Journal of International Relations*, 19 (2):353-377.
- Matin, K. (2022) Decolonising Iran: A Tentative Note on Inter-Subaltern Colonialism, *Current Anthropology*, 63 (2), <https://doi.org/10.1086/719886>
- Matin-Asgari, A. (2002) *Iranian Student Opposition to the Shah*, California: Mazda Publishers.

Mohammadpour, A. & Soleimani, K. (2022) Silencing the Past: Persian Archaeology, Race, Ethnicity and Language, *Current Anthropology*, 63 (2), April 2022

Natil, I. et al (2019) *The Power of Civil Society in the Middle East and North Africa: Peace-building, Change, and Development*, London: Routledge.

Rahnema, A. (2021) *The Rise of Modern Despotism in Iran*, Oneworld Academic.

Rosenberg, J. (2006) Why Is There No International Historical Sociology?', *European Journal of International Relations*, 12(3): 307–340.

Rosenberg, J. (2016) International relations in the prison of political science, *International Relations*, 30(2), 127–153.

Saleh, A. (2013) *Ethnic Identity and the State in Iran*, New York: Palgrave.

Schulz, M. (2011) The role of civil society in regional governance in the Middle East in 'Civil Society and International Governance', edited by David Armstrong et al, London: Routledge. Pp 263-285.

Soleimani, K & Mohammadpour, A. (2020) Life and labor on the internal colonial edge: Political economy of kolberi in Rojhelat, *The British Journal of Sociology*. DOI: [10.1111/1468-4446.12745](https://doi.org/10.1111/1468-4446.12745).

Soleimani, K. & Mohammadpour, A. (2019) The securitisation of life: Eastern Kurdistan under the rule of a Perso-Shi'i state, *Third World Quarterly*, <https://doi.org/10.1080/01436597.2019.1695199>

Soleimani, K. (2017) Kurdish Image in Statist Historiography: The Case of Simko, *Middle East Studies*, 53(6): 949-965.

Spivak G. Ch. (1988) 'Can the Subaltern Speak?' in Cary Nelson and Lawrence Grossberg (eds) *Marxism and the Interpretation of Culture*, London: Macmillan, 1988. Pp 24-28.

Trotsky, L. (2000) *The History of the Russian Revolution*, by Chris Russell for Marxists Internet Archive.

Vahabzadeh, P. (2010) *A Guerrilla Odyssey; Modernization, Secularism, Democracy, and the Fadai Period of National Liberation in Iran, 1971–1979*, New York: Syracuse University Press.

Vali, A. (2014) *Kurds and the State in Iran: The Making of Kurdish Identity in Iran* (London: I. B. Tauris).

Vali, A. (2016) 'Reflections on Kurdish Society and Politics in Rojhelat: An Overview', in *Kurdish Issues, Essay in Honor of Robert W. Olson*, edited by Michael M. Gunter, Mazda Publishers. Pp 283-314.

Vali, A. (2019) *The Forgotten Years of Kurdish Nationalism in Iran*, London: Palgrave Macmillan.

Wimmer, A., & Schiller, G. (2002) 'Methodological Nationalism and Beyond: Nation-State Building, Nigration and the Social Sciences', *Global Networks*, 2(4): 301–334.

Zabih, S. (1986) *The Left in Contemporary Iran: Ideology, Organisation, and the Soviet Connection*, Croom Helm.

Zia-Ebrahimi, R. (2018) *The Emergence of Iranian Nationalism: Race and the Politics of Dislocation*, New York: Columbia University Press.

حسامی، ک (۱۹۸۷) له بیرمورییه‌کانم (۱۹۶۵-۱۹۵۷)، بهرگی دووه‌هم، ستۆکهۆلم [خاطراتم جلد دوم، استکهلم]

ئەسکەندەری، ئە (۲۰۲۱) بیرموری و یادداشت (۱۹۸۰-۱۹۶۸)، غەزەلنوس: تاران [خاطرات و یادداشت (۱۹۸۰-۱۹۴۶)، غزینوس: تهرآن].

حسامی، ک (۱۹۹۶) له بیرمورییه‌کانم (۱۹۷۰-۱۹۶۵)، بهرگی سێیه‌م، ستۆکهۆلم [خاطراتم، جلد سوم، استکهلم]

قازی، ئە (۲۰۱۰) له بیرمورییه سیاسییه‌کانم، APEC: ستۆکهۆلم [از خاطرات سیاسی‌ام، APEC: استکهلم]

گادانی، ج (۲۰۰۸) پهنجا سال خهبات، بهرگی بهکهم، دهوک: خانی [پنجاه سال مبارزه، جلد اول، دهوک: خانی]

هیدایهتی، س.ق (۱۳۹۸) گابۆر، سهقز: خانی

مستهفا سولتانی، ر (۲۰۰۶) کاک فوئاد، ریبهر، سیاستمه‌دار و زانایهکی سیاسی (۱۹۴۸-۱۹۷۹)، کولن: مورتهزهوی [کاک فواد، رهبر، سیاستمدار و روشنفکری

سیاسی، کلن: مرتضوی]

مصطفی سلطانی، ر (۲۰۲۲) تحول ارگان‌های دمکراتیک در آستانه قیام ۵۷، قابل دسترس

<https://www.kurdipedia.org/files/books/2022/402814.PDF?ver=13287619198000000>

حسن پور، ا (۲۰۲۰) شورش دهقانان موکریان، ۱۳۳۱-۳۲، تورنتو: ایران‌نامگ

قبادی، گ (۲۰۱۵) شقایق‌ها بر سنگلاخ، زندگی و زمانه یک زن گُرد، بی‌جا.